

امکان وقوع انقلاب رنگی در ایران

محمد فکری*
مینا اینانلو**
جعفر میکائیلی***

چکیده

اهمیت سیاسی و امنیتی انقلاب رنگی موجب شده که در این مقاله به امکان‌سنجی وقوع انقلاب رنگی در ایران پرداخته شود. کوشش مقاله حاضر این است که به این سؤال مهم پاسخ دهد که آیا در ساختار سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران امکان وقوع انقلابی رنگی وجود دارد یا خیر؟ در این مقاله ابتدا ضمن بیان چگونگی وقوع انقلاب‌های رنگی در کشورهای گرجستان، اوکراین و قرقیزستان به تحلیل عوامل موفقیت انقلاب‌های رنگی در این کشورها پرداخته شده و سپس با تحلیل ساختار سیاسی - اجتماعی ایران دلایلی هفتگانه برای ممکن نبودن وقوع انقلاب رنگی در ایران ذکر شده است.

واژگان کلیدی

انقلاب رنگی، انقلاب مخملی، انقلاب اسلامی، فروپاشی شوروی، براندازی نرم.

مقدمه

انقلاب رنگی پدیده‌ای نوین و مربوط به دوران پس از جنگ سرد است که در ذیل مدل‌های شناخته شده و کلاسیک جامعه‌شناسی سیاسی در باب تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی نمی‌گنجد. منظور از انقلاب رنگی که با عناوینی نظیر انقلاب نرم، نارنجی، مخملی، گل رز و ... شناخته می‌شود، انقلابی بدون خونریزی و کشتار است

m.fekri@yahoo.com

inanloo_mina@yahoo.com

moallem289@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۲۴

*. کارشناس ارشد جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی.

** کارشناس ارشد جامعه‌شناسی.

*** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان و مدرس دانشگاه علمی کاربردی.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۴

که تاکنون در کشورهای باقیمانده از بلوک سابق شوروی نظیر گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) رخ داده است. در این انقلاب‌ها هیئت حاکمه از سوی مخالفان قدرتمند به چالش کشیده شده‌اند. در واقع مخالفانی که از حمایت کشورهای غربی برخوردار بوده‌اند هیئت حاکمه را که از حمایت روسیه برخوردار بود از مدار قدرت خارج کردند. بر این اساس، مشخصه بارز این انقلاب‌ها روی دادن تمامی آنها در کشورهای تازه استقلال یافته‌ای است که پس از فروپاشی اتحادیه جماهیر شوروی سابق سر بر آورده‌اند ولی کماکان تحت نفوذ روسیه بودند. این انقلاب‌ها منجر به استقرار دولتی شده است که روابط بهتری با غرب نسبت به دولت پیشین داشته و دچار تنش‌هایی با کشور روسیه است.

باین حال نباید این تحولات را صرفاً به عوامل خارجی و مداخله آنها در امور داخلی یک کشور نسبت داد؛ زیرا ماهیت انقلاب‌های رنگی و تغییر رژیم از طریق براندازی نرم به وجود بازیگران و عوامل متعدد داخلی وابسته است؛ به نحوی که بدون حضور بازیگران و عوامل به وجود آورنده نارضایتی‌های عمومی، هرگز عوامل غیرداخلی موفق به اجرای انقلاب‌های رنگی نمی‌شوند. در واقع در انقلاب‌های رنگی عوامل داخلی نظیر تمرکز مطلق دولت، عدم چرخش نخبگان، فساد سیاسی، اقتصادی و اداری حاکمان، فقر، نابرابری اجتماعی، شکاف طبقاتی و ... به نارضایتی عمومی می‌انجامد و گروه مخالفی که از تشکیلات منسجم و پشتیبانی افکار عمومی جهانی و کشورهای غربی برخوردار است، لایه‌های مختلف اجتماعی را علیه نخبگان حاکم، سازماندهی و هدایت می‌کند.

علاوه بر موارد مذکور، ناکامی ایدئولوژی کمونیسم که در کشورهای به جا مانده از اتحاد جماهیر شوروی باعث تشدید خلأ هویتی و فرهنگی در میان مردم گردیده با تبلیغات رسانه‌های جهانی و نفوذ سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی در میان اقشار گوناگون جامعه زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی را در این جوامع فراهم کرده است. وقوع پیاپی این قبیل انقلاب‌ها در برخی کشورهای تازه استقلال یافته از شوروی و سرنگونی دومینووار دولت‌های ناکارآمد، باعث شده است که بسیاری از تحلیل‌گران و صاحب‌نظران از امکان گسترش آنها به سایر کشورها نیز سخن بگویند. اما از آنجایی که این انقلاب‌ها ویژگی‌ها و مشخصه‌های انقلاب‌های پیشین را نداشت و در نوع خود منحصر به فرد محسوب می‌شد به همین جهت برخی آنها را نوعی انقلاب منطقه‌ای و خاص کشورهای سابق اتحاد جماهیر شوروی دانستند.

علی‌رغم این تفاوت آراء، بحثی که از چند سال پیش توسط مقامات امنیتی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر تلاش برای انجام انقلاب مخملی در ایران توسط دولت‌های غربی مطرح شد، فارغ از بحث صحت این مدعا، این پرسش را به وجود آورد که آیا اساساً انقلاب رنگی در ایران امکان پذیر است؟ آیا انقلابی مشابه آنچه که در کشورهای گرجستان، قرقیزستان و اوکراین رخ داد در ایران نیز قابلیت تحقق دارد؟ این پژوهش درصدد است تا به این پرسش پاسخ دهد.

علی‌رغم آنکه نظریه‌ای خاص در خصوص انقلاب‌های رنگی وجود ندارد، با این حال تمام کشورهای که در آنها انقلاب رنگی روی داده است، از یک رشته شباهت‌ها و شاخص‌ها برخوردار بوده‌اند که می‌تواند به سازماندهی نظریه‌ای منسجم در خصوص وقوع انقلاب‌های رنگی کمک شایانی کند. بر این اساس می‌توان شرایط داخلی یکسان رژیم‌های سیاسی و موقعیت مشابه آنها در جهان خارج را از جمله دلایل وقوع انقلاب‌های رنگی عنوان کرد. با توجه به موضوع پژوهش، به دنبال چگونگی وقوع انقلاب‌های رنگی در کشورهای اوکراین، قرقیزستان و گرجستان و مقایسه شرایط نظام سیاسی آن کشورها با نظام سیاسی موجود ایران و امکان‌سنجی تکرار حادثه‌ای مشابه در ایران هستیم.

ماهیت انقلاب‌های رنگی

انقلاب‌های رنگی یا مخملی تغییر رژیم بدون خشونت و کشتار است که از طریق اعتراض‌های مدنی و یا تحصن‌های گسترده حاصل می‌شود. دلیل اطلاق نام رنگ‌ها و گل‌ها بر این رویدادها به استفاده مخالفان از یک رنگ یا گل خاص به عنوان نماد مخالفت خود بازمی‌گردد. می‌توان انقلاب‌های رنگی را تحولی آرام و همراه با جابه‌جایی نخبگان در سطح بالا دانست که طی آن هیئت حاکمه از سوی اپوزیسیون قدرتمند به چالش کشیده می‌شود و در نهایت به وسیله همین مخالفان میانه‌رو که از پشتیبانی کشورهای غربی و افکار عمومی جهان برخوردار هستند از عرصه قدرت کنار زده می‌شوند. این جریان که عموماً در برابر اعتراض به نتایج انتخابات شکل می‌گیرند، هدف خود را تحقق آرای واقعی انتخابات معرفی می‌کنند و در این راستا از ابزارهای گوناگونی برای نمایش تقلب و یا فساد حاکمان استفاده می‌کنند؛ به نحوی که برگزاری انتخابات بحث‌برانگیز به مخالفت‌های گسترده خیابانی دامن زده و این امر منجر به عزل و فرار رهبرانی شده که از سوی مخالفان با عناوینی نظیر دیکتاتور و مستبد شناخته می‌شوند. (خلیلی، ۱۳۸۷: ۵۳ و ۵۴)

انقلاب‌های رنگی در کشورهای پساکمونئیستی

خاستگاه اصلی انقلاب‌های رنگی، برخی از جمهوری‌های شوروی سابق بوده‌اند که فضای سیاسی و اجتماعی آنها دچار دگرگونی‌هایی بی‌سابقه گشته است. انقلاب‌های رنگی نخستین بار با وقوع انقلاب مخملی در دوره شش هفته‌ای ۱۷ نوامبر تا ۲۹ دسامبر ۱۹۸۹ در چکسلواکی آغاز شد و با وقوع تحولات مشابهی به شکل زنجیره‌وار در صربستان (در دو مرحله ۱۹۹۷ و ۲۰۰۰)، گرجستان (۲۰۰۳)، اوکراین (۲۰۰۴) و قرقیزستان (۲۰۰۵) ادامه یافت که با توجه به اهمیت سه انقلاب اخیر، در این پژوهش نیز به بررسی چگونگی وقوع و نتیجه حاصل از آنها می‌پردازیم.

هنگامی که در سال ۲۰۰۳، کشور گرجستان با انقلاب گل رز مواجه شد، کمتر کسی تصور می‌کرد که این تحولات به الگویی برای یک رشته از جنبش‌های اعتراضی تبدیل شود؛ به نحوی که یک سال بعد

اوکراین به پیروی از مدل گرجستان پردازد و سال بعد از آن نیز قرقیزستان الگوهای پیشین را تکرار کند. شرایط مذکور باعث شد که تمام رهبران حاکم در کشورهای پساکمونیستی بیش از پیش مراقب اوضاع به خصوص هنگام برگزاری انتخابات باشند.

۱. انقلاب گل رز گرجستان

انقلاب گل رز گرجستان در سال ۲۰۰۳ از حیث نحوه شکل‌گیری مبارزه مخالفان و حمایت کشورهای غربی و هم از لحاظ نتایجی که دربر داشت اهمیت زیادی دارد؛ زیرا این انقلاب از یک سو نیروهای مخالف داخلی را به قدرت رساند و موجبات تشدید سیاست‌های ضدروسی تفلیس را فراهم کرد و از سوی دیگر سرآغاز و الهام‌بخش انقلاب‌های رنگین و ضدروس در آسیای مرکزی و قفقاز شد و نقش مهمی در منطقه ایفا کرد.

گرجستان در سال ۱۹۹۱ با رأی ۸۹٫۳ درصدی مردم خود از اتحاد جماهیر شوروی مستقل شد و در ۲۶ ماه مه ۱۹۹۱، نخستین انتخابات ریاست جمهوری در آن کشور برگزار گردید. طی این انتخابات «زویاد گامساخوردیا» با کسب ۸۶٫۵ درصد آرای مردم پیروز شد. با این حال وی پس از گذشت حدود یک سال در ژانویه ۱۹۹۲ به دلیل درگیری‌های داخلی میان طرفداران و مخالفانش مجبور به ترک کشور گردید. رهبری مخالفان را «ادوارد شواردنادزه» آخرین وزیر امور خارجه شوروی بر عهده داشت که از این زمان تا نوامبر ۲۰۰۳ زمام امور گرجستان را در اختیار گرفت. (احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۵۳۸)

شواردنادزه از سال ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۳ حکمرانی بی‌دردسری داشت تا اینکه در ۲ نوامبر ۲۰۰۳ انتخابات پارلمانی گرجستان برگزار شد. مطابق با نظرسنجی‌های صورت گرفته در آستانه انتخابات، احزاب مخالف دولت شانس بیشتری برای پیروزی داشتند، اما کمیسیون مرکزی انتخابات گرجستان نتایج نظرسنجی یاد شده را رد کرد و نتیجه قطعی انتخابات را به نفع حزب حاکم و شواردنادزه اعلام کرد و همین امر شعله‌های انقلاب رنگی در گرجستان را برافروخت؛ به نحوی که اعتراض مخالفان پس از بیست روز تنش و بحران داخلی در نهایت به استعفای ادوارد شواردنادزه، رئیس‌جمهور ۷۵ ساله گرجستان منجر شد.

انقلاب رنگی گرجستان در ۲۳ نوامبر ۲۰۰۳ در شرایطی به پیروزی رسید که اعتراض مخالفان بیشتر متوجه نتیجه انتخابات و پیروزی مجدد شواردنادزه بود. در واقع، مخالفان که با اعتقاد به تقلب گسترده در انتخابات، خواستار برگزاری مجدد انتخابات به صورت سالم و عادلانه شده بودند، با کمک هزاران تن از مردم از دوم نوامبر به طور متناوب در تفلیس و در بیرون ساختمان پارلمان به برپایی تظاهرات پرداختند تا مخالفت و اعتراض خود را نسبت به نحوه برگزاری انتخابات پارلمانی کشور اعلام کنند. با این حال، طولانی شدن تظاهرات و سازماندهی مناسب نیروهای مخالف در نهایت به تغییر خواسته‌ها و پیدایش تقاضاهایی مبنی بر کناره‌گیری شواردنادزه منجر گردید.

با گسترش تجمعات و اعتراضات، مخالفان خواستار استعفای شواردنادزه شدند. در این بین میخائیل ساکاشویلی

رهبر ائتلاف «جنبش ملی گرایان» گرجستان طی سخنانی در جمع معترضان هشدار داد که چنانچه شورادنازه ظرف نیم ساعت آینده استعفا ندهد، مردم به کاخ ریاست جمهوری یورش خواهند برد. از این رو در ادامه ناراضی‌ها در عصر روز ۲۲ نوامبر و هنگام گشایش پارلمان جدید این مکان توسط نیروهای مخالف اشغال شد و با ورود ساکاشویلی و هواداران وی به مجلس میان دو طرف درگیری روی داد. در نتیجه شورادنازه سخنان خود را ناتمام گذاشت و مجلس را ترک کرد. اقدام نمادین ساکاشویلی و طرفداران وی مبنی بر ورود به صحن علنی مجلس با در دست داشتن «شاخه گل رز» با استقبال و نمایش رسانه‌های گروهی داخلی و خارجی مواجه شد و به «انقلاب گل رز» مشهور گردید. (عسگری، ۱۳۸۴: ۷۵)

در پی این اقدام، شورادنازه روز ۲۲ نوامبر در گرجستان یک ماه حالت فوق‌العاده اعلام کرد و دفتر ریاست جمهوری اعلام کرد شورادنازه از قدرت کناره‌گیری نخواهد کرد. با این حال حربه مذکور مؤثر واقع نشد و مخالفان علاوه بر تصرف مجلس به ساختمان ریاست جمهوری نیز حمله کردند و شورادنازه را مجبور به گریز به پایگاه نیروهای ویژه در ۲۵ کیلومتری تفلیس کردند. به دنبال این حوادث، شورادنازه تمام وظایف خود را به «داوید توزادزه» وزیر دفاع گرجستان واگذار کرد. توزادزه نیز تخلیه پارلمان و بناهای دولتی توسط مخالفان و آغاز گفتگو میان طرفین را شرط برگزاری مجدد انتخابات پارلمانی اعلام کرد. اما در طرف مقابل «نینو بورجانادزه» رئیس پارلمان گرجستان که از مخالفان شورادنازه محسوب می‌شد، آمادگی خود را برای انجام وظایف ریاست جمهوری کشور اعلام کرد. این عمل با حمایت ساکاشویلی مواجه شد و وی، بورجانادزه را تا زمان برگزاری انتخابات جدید به عنوان رئیس‌جمهور گرجستان معرفی کرد.

در روز ۲۳ نوامبر وزیر امور خارجه روسیه سفری غیرمترقبه به تفلیس داشت تا راه حلی برای بحران گرجستان بیابد. در این سفر وی علاوه بر گفتگو با شورادنازه با مخالفان وی نیز گفتگو کرد و در نهایت ساعاتی پس از بازگشت وی به روسیه، شورادنازه استعفای خود را عصر یکشنبه ۲۳ نوامبر از طریق تلویزیون گرجستان اعلام کرد. با استعفای شورادنازه، انقلاب رنگی به پیروزی دست یافت و میخائیل ساکاشویلی به عنوان رهبر ائتلاف جنبش ملی گرایان و نینو بورجانادزه به عنوان رئیس ائتلاف بورجانادزه – دموکرات‌ها پیروزی انقلاب گل رز را به هواداران خود تبریک گفتند. پس از پیروزی انقلاب، بورجانادزه طی فرمانی نتیجه انتخابات مجلس چهارم را باطل و همزمان مجلس سابق را تا زمان برگزاری انتخابات بعدی ابقا کرد. وی همچنین با تشکیل جلسه مجلس، روز ۴ ژانویه ۲۰۰۴ را برای برگزاری انتخابات قبل از موعد ریاست جمهوری تصویب و تعیین نمود و ضمن تقدیر از نیروهای مسلح گرجستان به دلیل حمایت از انقلابیان، برقراری مجدد حاکمیت قانون در خیابان‌ها را وظیفه اصلی دولت برشمرد. (عسگری، ۱۳۸۴: الف: ۳۶)

گرجستان در زمان مقرر شاهد برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بود. در این انتخابات ساکاشویلی با کسب ۹۶٫۲۵ درصد آرا به پیروزی قاطع دست یافت. شش رقیب نه چندان جدی وی با کسب آرای کمتر از

یک درصد بخش ناچیزی از آرای مردم را کسب کردند. در انتخابات مجلس نیز که در ۲۸ مارس ۲۰۰۴ برگزار شد، ۲۰۰۴ نامزد انتخاباتی برای کسب ۲۳۵ کرسی به رقابت پرداختند که طی آن ائتلاف «جنبش ملی - دموکرات‌ها» با کسب ۶۶,۲۴ درصد و ائتلاف «راست‌گرایان جدید - صنعت‌گرایان» با کسب ۷,۶۵ درصد آرا توانستند به مجلس راه یابند. در شرایطی که سایر احزاب به دلیل عدم کسب ۷ درصد آرا از کل آرا از راهیابی به پارلمان گرجستان بازماندند. مابقی آرا به نامزدهای مستقل و منفرد تعلق گرفت. (ابوالحسن شیرازی، ۱۳۸۷: ۴۲)

۲. انقلاب نارنجی اوکراین

اوکراین پس از روسیه و قزاقستان سومین کشور بزرگ اتحادیه جماهیر شوروی به حساب می‌آید، این کشور در حال حاضر دومین کشور بزرگ اروپاست و همسایگی با کشورهای روسیه، بلاروس، لهستان، اسلواکی، مجارستان، رومانی، مولداوی و مجاورت با دریای سیاه به این کشور جایگاه ژئوپلیتیکی خاصی اعطا نموده است. در دوران اتحاد جماهیر شوروی بخش اعظم صنایع تولیدی در اوکراین قرار داشت و به همین سبب این کشور پس از فروپاشی نیز برای روسیه از اهمیت قابل توجهی برخوردار بود. اوکراین در ۱۶ جولای ۱۹۹۰، حق حاکمیت ملی و در ۲۴ اوت ۱۹۹۱، استقلال کامل خویش را به دست آورد. مطابق قانون اساسی اوکراین، نظام سیاسی این کشور ضمن پذیرش تفکیک قوا، بر اساس الگوی ریاستی - پارلمانی طراحی شده است. امور اجرایی این کشور بر عهده رئیس‌جمهور است که هر پنج سال یک بار از طریق انتخابات عمومی و رأی مستقیم مردم برگزیده می‌شود. (ژولدیز، ۱۳۸۴: ۲۰)

نخستین رئیس‌جمهور اوکراین «لئونید کرافچوک» به مدت چهار سال این سمت را عهده‌دار بود و پس از آن «لئونید کوچما» از سال ۱۹۹۴ برای دو دوره پنج ساله، زمام امور را در دست داشت. از این رو، هنگامی که اوکراینی‌ها در نوامبر ۲۰۰۴، برای انتخاب رئیس‌جمهوری جدید به پای صندوق‌های رأی رفتند، فساد مالی دولت و اختلاف مستمر آن با پارلمان زمینه‌های نارضایتی عمومی را فراهم کرده بود و به همین سبب، انتخابات ریاست جمهوری به صحنه تعارضات و کشمکش‌های سیاسی مبدل شد که در نهایت با وقوع «انقلاب نارنجی» در این کشور پایان گرفت.

علی‌رغم آنکه در انتخابات ریاست جمهوری اوکراین، بیش از بیست نامزد از گروه‌ها و احزاب مختلف به رقابت می‌پرداختند، با این حال رقابت اصلی بین «ویکتور یانوکوویچ» نخست‌وزیر وقت و «ویکتور یوشچنکو» بود. یانوکوویچ با برخورداری از حمایت رؤسای جمهوری اوکراین و روسیه خواستار ادامه سیاست نزدیکی با روسیه بود و در برنامه خود پذیرش زبان روسی به عنوان دومین زبان رسمی و همچنین تلاش برای ایجاد اتحادیه‌ای متشکل از اوکراین، روسیه، قرقیزستان و قزاقستان را وعده داده بود. در طرف مقابل نیز یوشچنکو از روابط نزدیک‌تر با غرب، برنامه آزادسازی اقتصادی و مبارزه با فساد اعضای هیئت حاکمه حمایت می‌کرد. (ساجدوا، ۱۳۸۴: ۲۲۷)

انقلاب نارنجی اوکراین در شرایطی شکل گرفت که در این کشور یک فضای کاملاً دو قطبی وجود

داشت و نیروهای سیاسی حول دو محور روسیه و غرب صف‌آرایی کرده بودند. اعتراضات در اوکراین نیز همانند گرجستان در پی برگزاری انتخابات ریاست جمهوری این کشور که در آن دو نامزد طرفدار غرب و روسیه با هم به رقابت می‌پرداختند، آغاز شد. در پی مبارزات سخت انتخاباتی و حملات شدید نامزدهای اصلی به یکدیگر به همراه اتهام تقلب و تلاش برای ترور مخالفان توسط دولت، رأی‌دهندگان برای گزینش رئیس‌جمهور جدید اوکراین در روز ۳۱ اکتبر ۲۰۰۴ به پای صندوق‌های رأی رفتند و اولین مرحله انتخابات ریاست جمهوری با حضور ۲۴ نامزد و مشارکت ۷۵ درصد واجدان شرایط برگزار شد.

طبق نتایج اعلامی، یوشچنکو با کسب ۳۹,۸۷ و یانکوویچ با کسب ۳۹,۳۲ درصد کل آرا به دور دوم راه یافتند. ناظران بین‌المللی که بر انتخابات نظارت داشتند گزارشی از بروز تخلفات در جریان انتخابات دادند که به تنش‌های داخلی میان نیروهای سیاسی بیش از پیش دامن زد. ویکتور یوشچنکو نیز خواستار تظاهرات و نافرمانی مسالمت‌آمیز شد. بدین ترتیب، حدود بیست هزار نفر از مردم اوکراین درحالی‌که پرچم‌های نارنجی‌رنگ در دست داشتند در خیابان‌های کیف به تظاهرات پرداختند.

در چنین شرایطی دور دوم انتخابات در روز ۲۱ نوامبر ۲۰۰۴ برگزار شد و در شرایطی که شمارش اولیه آرا از پیشی گرفتن یوشچنکو با کسب ۵۸ درصد آرا حکایت داشت، در نهایت یانکوویچ با کسب ۴۹,۴ درصد آرا فرد پیروز و یوشچنکو با کسب ۴۶,۷ درصد آرا بازنده اعلام شد. نتیجه انتخابات مورد پذیرش مخالفان قرار نگرفت و آنها با متهم کردن دولت به تقلب در جریان انتخابات خواستار لغو نتیجه و برگزاری مجدد انتخابات شدند.

علی‌رغم هشدار نهادهای امنیتی اوکراین، مردم به تظاهرات خود ادامه دادند و یوشچنکو در یکی از سخنرانی‌هایش در میان مردم معترض از اعضای نیروهای امنیتی خواست به تظاهرکنندگان بیبوندند و از مردم نیز خواست با نافرمانی مدنی از جمله اعتصاب عمومی کلیه ساختمان‌های دولتی را محاصره و خطوط راه آهن، فرودگاه و جاده‌ها را مسدود کنند و تصمیم کمیسیون انتخابات را به چالش بکشند.

به تدریج خیابان‌های اطراف دفتر ریاست‌جمهوری به همراه میدان «استقلال» کیف آکنده از مردمی شد که در سرمای زیر صفر درجه با حمل پرچم و پوشیدن لباس‌های نارنجی، نام یوشچنکو را فریاد می‌کشیدند. یوشچنکو سعی کرد در مقابل نمایندگان مخالف دولت در پارلمان به عنوان رئیس‌جمهور سوگند یاد کند. علاوه بر این وی شکایتی به دادگاه عالی اوکراین تسلیم کرد و در آن علیه دولت به دلیل دستکاری و تقلب در انتخابات اقامه دعوا کرد.

پارلمان اوکراین در وضعیتی اضطراری با حضور ۴۲۰ تن از نمایندگان برای رسیدگی به بحران سیاسی تشکیل جلسه داد و ضمن تأیید بروز تقلب در انتخابات، نتیجه آن را با خواسته مردم مغایر دانست. علاوه‌براین، نمایندگان به دولت یانکوویچ رأی عدم اعتماد دادند و در شرایطی که اوکراین برای دهمین روز متوالی شاهد تلاطم سیاسی بود، وی از پذیرش تصمیم پارلمان برای برکناری دولت سر باز زد و اعلام کرد

که رأی عدم اعتماد به دولت غیرقانونی بوده و تحت فشار به دست آمده است. همچنین یانوکوویچ که رسماً برنده دور دوم رأی‌گیری معرفی شده بود، تقاضایی را تسلیم دیوان عالی کرد که مطابق با آن باید انتخابات به دلیل تقلب در غرب کشور که طرفدار یوشچنکو بودند ملغی می‌شد.

در شرایطی که یانوکوویچ خواستار رسیدگی به اتهام تقلب در انتخابات در دیوان عالی کشور و حل نهایی از طریق قضایی بود، ویکتور یوشچنکو و هوادارن وی درصدد برگزاری مجدد انتخابات تحت نظارت مستقیم سازمان امنیت و همکاری اروپا برآمده بودند. (کولایی، ۱۳۸۴: ۵۲)

به دنبال فشارهای فزاینده داخلی و خارجی، دیوان عالی اوکراین نتیجه انتخابات را به دلیل تخلفاتی که در آن رخ داده بود، باطل و دستور تکرار آن را در روز ۲۶ دسامبر صادر کرد. همچنین پارلمان اوکراین نیز در ۸ دسامبر، اصلاحات گسترده‌ای در قانون انتخابات و برخی تغییرات را در اختیارات رئیس‌جمهور این کشور به تصویب رساند. مصوبه پارلمان شامل تغییراتی می‌شد که مخالفان برای جلوگیری از امکان تقلب در انتخابات درخواست کرده بودند. این تغییرات راه را برای برگزاری مجدد دور دوم انتخابات هموار نمود و اقدامات معترضان را قانونی کرد. در شرایطی که یانوکوویچ تصویب لایحه اصلاحات را به یک کودتای غیرنظامی تشبیه کرد، یوشچنکو آن را یک پیروزی بزرگ دانست.

دور دوم انتخابات در روز ۲۶ دسامبر با حضور بیش از دوازده هزار ناظر بین‌المللی برگزار شد و در نهایت کمیسیون مرکزی انتخابات اوکراین اعلام کرد که یوشچنکو ۵۱،۹۹ درصد آرا و یانوکوویچ ۴۴،۲ درصد آرا به خود اختصاص داده‌اند. یانوکوویچ با اعلام عدم پذیرش این نتایج، ضمن ارائه شکایتی به دیوان عالی از سمت نخست‌وزیری نیز استعفا داد. پس از سوگند یاد کردن یوشچنکو به عنوان رئیس‌جمهور، پارلمان اوکراین «بولیا تیموشنکو» را به سمت نخست‌وزیری این کشور انتخاب کرد. تیموشنکو در جریان پیروزی انقلاب رنگی نقش مهمی داشت و چهره شماره دو این انقلاب محسوب می‌شد. رسیدن وی به مقام نخست‌وزیری پیروزی دیگری برای انقلابیان اوکراین محسوب می‌شد. (ملکوتیان، ۱۳۸۶: ۱۴۵)

۳. انقلاب لاله‌ای قرقیزستان

جمهوری قرقیزستان در شمال شرقی آسیای مرکزی یکی دیگر از کشورهای حوزه پساکمونویستی است که شاهد وقوع انقلاب رنگی بوده است. «انقلاب لاله‌ای» قرقیزستان که نسبت به سایر انقلاب‌های رنگی با خشونت و پراکندگی بیشتری به وقوع پیوست در مراحل اولیه از سوی رسانه‌ها با عناوینی نظیر صورتی، لیمویی، ابریشمی، نرگس و سنبل معرفی می‌شد؛ زیرا مخالفان در نواحی مختلف رنگ‌های متفاوتی را برای تظاهرات انتخاب کردند که عمده آنها صورتی و زرد بود. در سال ۲۰۰۵ که نظام تک نفره «عسگر آقایف» توسط انقلاب رنگی ساقط شد به سبب همزمانی این تحولات با فصل بهار و رویش بیش از شصت نوع لاله در این کشور نام «انقلاب لاله» بر آن نهاده شد.

آقایف از زمان استقلال قرقیزستان در سال ۱۹۹۱ تا پیروزی انقلاب لاله ای در سال ۲۰۰۵ قدرت را در دست داشت و بحث‌های زیادی درباره سوء استفاده فرزندان و خانواده وی از منابع و ثروت قرقیزستان وجود داشت. مخالفان نیز، وی را به انحصار موقعیت‌های سیاسی و اقتصادی متهم می‌کردند. اتهامات مربوط به سوء استفاده‌های مالی خانواده آقایف آنچنان گسترده و مورد پذیرش عامه بود که وقتی روزنامه‌ای به انتشار فهرستی از دارایی‌های آقایف اقدام کرد به سرعت تبدیل به انگیزه‌ای تازه برای اوج‌گیری مخالفت‌ها گردید. (احمدی لفورکی، ۱۳۸۳: ۲۰۲)

تحولات موسوم به انقلاب لاله‌ای در قرقیزستان نیز همانند گرجستان و اوکراین با آغاز فعالیت‌های انتخابات پارلمانی این کشور در سال ۲۰۰۵ آغاز شد. روند اعتراض‌ها در شرایطی شدت گرفت که تعداد زیادی از کاندیداهای مستقل و مخالف رد صلاحیت شدند. مردم ضمن اعتراض به روند ناسالم انتخابات و تقلب و دستکاری آرا توسط دولت، معتقد بودند که طرفداران آقایف علاوه بر اینکه قصد دارند اکثریت پارلمان را به دست گیرند، در حال تلاش برای اختصاص دو کرسی به دختر و پسر آقایف هستند تا بدین ترتیب راه را برای اصلاح قانون اساسی و امکان ابقای آقایف در مقام ریاست جمهوری فراهم کنند.

از این‌رو، انتخابات پارلمان که مقدمه‌ای برای انتخابات ریاست جمهوری در اکتبر ۲۰۰۵ به شمار می‌رفت با اعتراض مخالفان در برخی شهرهای مهم جنوبی قرقیزستان نظیر شهر «اوش» و «جلال‌آباد» که همواره نسبت به اعمال تبعیض علیه مناطق جنوبی معترض بودند، آغاز شد و به تدریج به پایتخت قرقیزستان نیز سرایت کرد. همچنین افرادی نظیر «رزا اوتونبایوا» وزیر امور خارجه سابق و «مدتکن شیرم قلوب» رئیس سابق مجلس نیز دست به اعتراض زدند. ضمن اینکه اعتراض هواداران «جنبش آتاپورد» نسبت به رد صلاحیت «رزا اوتونبایوا» رهبر این جنبش برای شرکت در انتخابات مجلس به برپا کردن چادرهایی در مقابل ساختمان مجلس و به تن کردن لباس‌های نارنجی و قرمز انجامید.

با وجود چنین مسائلی انتخابات مجلس در ۲۷ فوریه ۲۰۰۵ برگزار شد. مخالفان با وجود رد صلاحیت‌های گسترده امید زیادی برای کسب حداقل یک سوم کرسی‌ها داشتند اما نتایج اعلامی چیز دیگری را می‌گفت که همین امر موجب تشدید مخالفت‌ها شد. تظاهرات معترضان با برگزاری دور دوم انتخابات در ۱۳ مارس، شکل تازه و خشونت‌آمیزی به خود گرفت و طی آن چند ساختمان دولتی و پاسگاه پلیس به تصرف تظاهرکنندگان درآمد. علی‌رغم آنکه آقایف به کناره‌گیری از انتخابات ریاست جمهوری در ماه اکتبر متعهد شده بود اما بسیاری از مردم انتخابات را نوعی بازی سیاسی می‌دانستند که مقامات برای تأیید وضعیت حاکم کشور به راه انداخته بودند. همچنین مردم قرقیزستان معتقد بودند آقایف از انتخابات برای طولانی کردن دوره ریاست جمهوری خود یا باز کردن راه برای یکی از خویشاوندان نزدیکش برای احراز این پست استفاده خواهد کرد. (ژولدیز، ۱۳۸۴: ۳۹)

به دنبال استمرار تظاهرات، مخالفان با رد درخواست آقاف برای مذاکره به بی‌نظمی و شورش‌های گسترده دست زدند که در نهایت به غارت‌های بسیار در پایتخت و از کنترل خارج شدن اوضاع منجر گردید. در ساعات آغازین روز ۲۴ مارس ۲۰۰۵ تظاهرات از میدان اصلی بیشکک شروع شد و درحالی‌که به سرعت به تعداد تظاهرکنندگان افزوده می‌شد مردم با شعارهایی که در آن رئیس‌جمهور را به تقلب در انتخابات و سوء اداره کشور متهم کرده بودند خواستار کناره‌گیری آقاف شدند و راهپیمایی خود را به سوی مراکز دولتی ادامه دادند. با شدت یافتن اوضاع، معترضان به ساختمان‌های دولتی حمله کرده و تابلوهای آنها را پایین کشیدند؛ به نحوی که تظاهرات در بیشکک رویه‌ای خشونت‌آمیز پیدا کرد و در نهایت با حمله به ساختمان ریاست جمهوری به آخرین مراحل خود رسید. بالاخره با تصرف ساختمان ریاست جمهوری و در اختیار گرفتن تمامی ادارات و نهادهای دولتی توسط مخالفان، تسخیر ساختمان رادیو و تلویزیون و دستگیری وزیران دفاع و امنیت ملی، شرایط بحرانی شد و دولت قرقیزستان در آستانه فروپاشی قرار گرفت. در نتیجه، موج اعتراضات گسترده‌ای که به مدت یک ماه و در پی انتخابات پارلمانی در قرقیزستان آغاز شده بود، در مدت کوتاهی به موفقیت رسید و با پیروزی انقلاب رنگی، یکی دیگر از رهبران بازمانده از نسل نخبگان نظام کمونیستی شوروی از مسند قدرت کنار رفت.

پس از پیروزی انقلاب رنگی قربان‌بیگ باقی‌اف نخست‌وزیر پیشین و رئیس ائتلاف گروه‌های مخالف دولت قرقیزستان پیروزی رسمی مخالفان بر دولت و برکناری آقاف را اعلام کرد. در ۲۸ مارس نمایندگان مجلس قرقیزستان قربان‌بیگ باقی‌اف را به عنوان رئیس‌جمهور موقت قرقیزستان انتخاب کردند و انقلاب لاله وارد مرحله تازه‌ای شد. در ۲۶ ژوئیه سال ۲۰۰۵، انتخابات ریاست‌جمهوری قرقیزستان برگزار شد و طی آن بیگ باقی‌اف درحالی‌که همانند رهبران انقلاب رنگی در گرجستان و اوکراین به سر دادن شعارهایی مبنی بر مبارزه با فساد، بهبود شرایط اقتصادی و تحکیم موازین دموکراسی می‌پرداخت موفق به کسب بیش از ۸۰ درصد آرا شد. همچنین در انتخابات پارلمانی قرقیزستان نیز حزب وابسته به قربان‌بیگ باقی‌اف با ۴۶٫۶۵ درصد آرا به برتری نسبت به دیگر احزاب دست یافت. حزب مخالف سوسیالیست نیز با کسب ۹٫۷ درصد آرا در مکان دوم قرار گرفت و حزب سوسیال دموکرات با کسب ۴٫۷ درصد آرا در مکان سوم قرار گرفت. (پورسعید، ۱۳۸۷: ۱۲۵)

عوامل وقوع انقلاب‌های رنگی

در خصوص عوامل دخیل در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب‌های رنگی دو دیدگاه وجود دارد: نخستین دیدگاه بر عوامل خارجی و نفوذ نیروهای بیگانه برای تغییر رژیم تأکید می‌ورزد و دیدگاه دوم ضمن تکیه بر عوامل داخلی به‌مثابه مهم‌ترین دلایل وقوع انقلاب‌های رنگی بر عوامل خارجی نیز به عنوان عناصر حمایت‌کننده اشاره دارد. در دیدگاه نخست و در حالی‌که اکثر حکومت‌ها و رسانه‌های غربی، انقلاب‌های رنگی را حرکاتی برای دستیابی به دموکراسی تلقی می‌کنند، بسیاری از رهبران کشورهای پساکمونیستی به همراه تعداد زیادی از پژوهشگران غیرغربی، نظرهای متفاوتی دارند و دخالت بازیگران خارجی نظیر ایالات متحده آمریکا را

مهم‌ترین دلیل وقوع انقلاب‌های رنگی عنوان می‌کنند. بر این اساس، برخی تحلیلگران معتقدند آمریکا این انقلاب‌ها را علیه رهبران طرفدار روسیه و برای تفوق ژئوپلیتیکی بر جهان هدایت می‌کند. به اعتقاد این گروه، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و افول قدرت روسیه به آمریکا اجازه ورود به حیاط خلوت سنتی مسکو را داده و این کشور از طریق انقلاب‌های رنگی درصدد ارتقای جایگاه خود و افزایش نفوذ در حوزه‌های پساکمونیستی برآمده است. در واقع آمریکا از این طریق هم درصدد صدور ارزش‌های لیبرال دموکراسی غربی برآمده و هم در پی محاصره روسیه توسط رژیم‌های وابسته به خود است تا روند فروپاشی روسیه را سرعت بخشد.

در دیدگاه دوم، شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی معلول عوامل داخلی تلقی می‌شود. بر این اساس، کشورهایی که در آنها انقلاب رنگی روی داده است، فاقد سابقه تاریخی ایجاد یک دولت مستقل بوده‌اند. با توجه به سابقه تاریخی این کشورها عملاً مسیر رشد و تکامل آنها به سوی سیستم‌های دموکراتیک پایا و اقتصادهای باز و پرونق مسدود بوده و همین امر زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب رنگی را فراهم کرده است. در این کشورها که عمدتاً از هویت‌های گوناگون و متضاد قومی و نژادی تشکیل شده‌اند، تمرکز مطلق قدرت باعث به وجود آمدن فساد سیاسی، اداری و اقتصادی شده است. فساد نیز که زاده استبداد محسوب می‌شود، باعث به وجود آمدن فقر و نابرابری اجتماعی گردیده است. عوامل مذکور به بحران مشروعیت دامن زده و روند شکل‌گیری و پیروزی انقلاب‌های رنگی را تسریع کرده است.

حجم ناراضی‌های داخلی از اقتصاد اجتماعی دولت، مهم‌ترین عامل وقوع انقلاب‌های رنگی به شمار می‌آید. در این بین، نفوذ خارجی هنگامی به عنوان یک عامل جدی و تأثیرگذار در شکل‌گیری انقلاب‌های رنگی مطرح می‌شود که جامعه به علت مسائل مهم داخلی که بدون راه حل بر روی هم انباشته شده است، ناخشنود باشد. (کولایی، ۱۳۸۴: ۲۸)

به هر روی، علی‌رغم آنکه برخی معتقدند مخالفان و ناراضیان تحت حمایت کشورهای خارجی هستند، باید این مسئله را مورد توجه قرار داد که تهدیدهای خارجی و نفوذ بیگانگان هنگامی از کارایی لازم بهره‌مند خواهد بود که در درون، مشکلات و بحران‌های مهمی نظیر بحران هویت و مشروعیت وجود داشته باشد. بدین ترتیب، نیروهای خارجی با تبلیغ ایده‌ای نوین به بحران هویت بیش از پیش دامن می‌زنند و با حمایت ابزاری و مالی از مخالفان داخلی زمینه‌های افزایش بحران مشروعیت را فراهم می‌سازند. بنابراین، در بررسی تحولات انقلاب‌های رنگی به‌مثابه براندازی در کشورهای مختلف می‌توان به چند عامل دست یافت که نقش مهمی در پیدایش اعتراض و پیروزی انقلاب‌های رنگی ایفا کرده‌اند. از جمله این عوامل که به طور پیوسته به یکدیگر مرتبط می‌باشند، می‌توان به تمرکز مطلق قدرت و عدم چرخش نخبگان، فساد مالی، اداری و سیاسی و همچنین وجود فقر و نابرابری‌های اجتماعی اشاره نمود. عوامل مذکور به بحران مشروعیت رژیم‌های سیاسی دامن می‌زند و در نهایت، موجب مشروعیت‌زدایی از زمامداران می‌گردند.

۱. تمرکز مطلق قدرت و عدم چرخش نخبگان

نخستین عاملی که در مباحث تئوریک و در زمره عوامل وقوع انقلاب‌های رنگی به آن اشاره شد، بحث تمرکز مطلق قدرت و عدم چرخش نخبگان بود. در این بین، کشورهای حوزه پساکمونیستی که از سوی انقلاب‌های رنگی تهدید شده‌اند، میراث‌داران اتحاد جماهیر شوروی به حساب می‌آیند و تقریباً همان ساختارهای کهنه سیاسی را حفظ نموده و اغلب با حکومت‌های تک‌نفره شناخته می‌شوند. به طور کلی کشورهای حاضر در حوزه‌های پساکمونیستی از حکومت‌هایی اقتدارگرا و غیردموکراتیک برخوردارند و در اکثر این کشورها در غیاب انتخابات آزاد و عادلانه، سلسله‌های خانوادگی سر بر آورده‌اند. این رژیم‌ها که همواره به طولانی کردن مدت زمامداری خود با استفاده از روش‌های مستبدانه اندیشیده‌اند، هر نوع حرکت آزادی‌خواهانه و دموکراتیک را به شدت کنترل می‌نمایند و مخالفان خود را به شدیدترین وضع ممکن سرکوب می‌کنند. به همین دلیل گروه‌های مدنی، رسانه‌ها، احزاب سیاسی و سایر گرایش‌های آزادی‌خواهانه در این کشورها تحت مراقبت شدیدی قرار گرفته‌اند؛ به نحوی که بازداشت خودسرانه، توقیف گذرنامه، وضع قوانین غیرمنطقی، ایجاد مزاحمت برای ثبت احزاب و گروه‌ها و ... به بهانه حفظ اقتدار دولت و مبارزه با تروریسم یا جاسوسی کشورهای دیگر و در واقع برای حفظ امنیت گروه حاکمه، به مرحله اجرا در می‌آید. از این‌رو، در غیاب نظام‌های سیاسی باز و فقدان طرح‌های روشن برای انتقال قدرت، سرنوشت برخی از این کشورها با مداخله خارجی به انقلاب‌های رنگی و تغییر رژیم منتهی شده است. (همان: ۳۲)

۲. شیوع گسترده فساد اداری، سیاسی و اقتصادی

دومین عامل وقوع انقلاب‌های رنگی به رواج و گسترش فساد در ابعاد مختلف اقتصادی، اداری و سیاسی باز می‌گردد. از این‌رو، با بررسی کشورهایی که در آنها انقلاب رنگی روی داده است، درمی‌یابیم که تمام آنها دچار فساد بودند. علاوه بر این، نکته دیگری که بر رواج فساد به عنوان یکی از عوامل اصلی وقوع انقلاب‌های رنگی اشاره دارد، به اصرار تمام رهبران انقلاب‌های رنگی در خصوص مبارزه با فساد و انجام اصلاحات گوناگون در این رابطه باز می‌گردد. به صورتی که تمام سران انقلاب‌های رنگی با توسل به شعارهایی که به زدودن فساد از چهره جامعه تأکید می‌کرد، حامیان خود را افزایش دادند. (پورسعید، ۱۳۸۷ الف: ۱۶۳ - ۱۶۰)

۳. فراگیری فقر و نابرابری‌های اجتماعی

سومین عامل وقوع انقلاب‌های رنگی به نارضایتی‌های عمومی ناشی از گسترش فقر و نابرابری‌های اجتماعی باز می‌گشت. با بررسی نمونه‌های انقلاب‌های رنگی در کشورهای حوزه پساکمونیستی به خوبی می‌توان صحت وجود فقر و نابرابری‌های اجتماعی را ثابت کرد. کما اینکه کشورهای مذکور از لحاظ فقر درآمدی در رتبه‌های نامناسبی قرار دارند؛ به نحوی که گرجستان در رتبه ۹۶، اوکراین در رتبه ۷۶ و قرقیزستان در

پله ۱۱۶ قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، وعده توسعه اقتصادی و ارتقای رفاه و آسایش مردم در ابعاد اجتماعی و اقتصادی یکی از مهم‌ترین اولویت‌های رهبران انقلاب‌های رنگی محسوب می‌شد که همین امر حکایت از فقدان رفاه و گسترش فقر و نابرابری‌های اجتماعی دارد.

از این‌رو در هر سه کشور گرجستان، اوکراین و قرقیزستان نارضایتی‌های عمومی از نحوه زمامداری دولتمردان حاکم، نقشی اساسی در آغاز و تداوم ناآرامی‌ها داشت. ناکارآمدی این دولت‌ها که از تمرکز قدرت، عملکرد ضعیف اقتصادی و سرکوب‌های مدنی ناشی می‌شد، علاوه بر بروز تبعیض و فساد اداری و مالی در دستگاه حاکمه، موجب افزایش فقر و بحران‌های اقتصادی نیز شده بود و این امر محبوبیت زمامداران را به شدت کاسته بود. (همان: ۱۷۵ - ۱۷۲)

۴. خلأ هویت و فقدان مشروعیت

این عامل نیز به عنوان چهارمین عامل، نقش مهمی در پیروزی انقلاب‌های رنگی ایفا کرده است. با بررسی کشورهای حوزه پساکمونیستی که انقلاب رنگی در آنها روی داده است، در می‌یابیم حاکمیت این کشورها منشأ مشروعیت ویژه‌ای نداشت؛ زیرا اتحاد جماهیر شوروی، خلق‌هایی را گردهم آورده بود که دارای هویت‌های تمدنی مختلف بودند. در این بین علی‌رغم تلاش‌های رهبران شوروی برای فائق آمدن بر اختلافات تمدنی و نژادی و خلق انسان شورویایی، فروپاشی اتحاد کمونیستی نشان داد که تلاش‌های مذکور بی‌ثمر بوده و رشته‌های پیونددهنده ملل مختلف به آسانی از یکدیگر گسسته شده است. از این‌رو کشورهای تازه استقلال‌یافته در شرایطی به بروز اختلاف‌های ارزشی، فرهنگی و تمدنی خود پرداختند که با نوعی خلأ هویتی مواجه شده بودند. به این معنا که از یک سو از بند کمونیسم و ایده‌های آن رهایی یافته بودند و از سوی دیگر فاصله زیادی با گذشته خود و احیای ارزش‌های ملی و قومی خود داشتند.

رژیم‌های کمونیستی از یک سو ایدئولوژی کمونیسم را کنار گذاشته بودند اما هنوز تحت زمامداری افرادی بودند که از رهبران پیشین نظام کمونیستی به شمار می‌آمدند. بنابراین، رهبران این کشورها در شرایطی حکومت می‌کردند که متعلق به دوره و عقاید کمونیستی بودند، اما دیگر مشروعیت خود را از این ایدئولوژی نمی‌گرفتند. در چنین شرایطی نوعی خلأ مشروعیت به وجود آمد که با توجه به غیردموکراتیک بودن این حکومت‌ها و رخنه عوامل خارجی، بیش از پیش تقویت شد.

در واقع، اضمحلال ایدئولوژی کمونیسم در کشورهای به جا مانده از اتحاد جماهیر شوروی، باعث تجدید خلأ هویتی و فرهنگی در میان مردم گردید. بنابراین، حکومت‌های این کشورها همواره با عدم مشروعیت دست به گریبان بودند و نتوانستند مشروعیت خود را با توسل به ارزش‌ها و هنجارهای ایدئولوژیک نظام کمونیستی استوار سازند. در نهایت نیز با افزایش جریان مدرنیزاسیون و بسیج اجتماعی فزاینده، در معرض خطر قرار گرفتند. به همین سبب در شرایطی که ایدئولوژی کمونیسم به عنوان پشتوانه‌ای زوال یافته، جوامع

استقلال یافته از اتحاد جماهیر شوروی را با بحران هویت و خلأهای ارزشی مواجه کرده بود، انقلاب های رنگی با تکیه بر دموکراسی و آزادی خواهی روی داد. (ساجدوا، ۱۳۸۴: ۲۳۲)

انقلاب رنگی در ایران

در تحلیل این موضوع که آیا امکان وقوع انقلاب رنگی در ایران وجود دارد یا خیر، باید بر تفاوت هایی که در فضای سیاسی - اجتماعی ایران و همچنین تمایزی که میان بازیگران این عرصه با فضا و بازیگران حاضر در انقلاب های رنگی وجود دارد اشاره کرد. باید توجه داشت که پیروزی یک انقلاب رنگی در ایران، به دلایل متعددی عملی نیست و با محدودیت ها و موانع خاصی همراه است. در واقع به نظر می رسد به دلیل شرایط سیاسی - اجتماعی کاملاً متفاوت و متمایز ایران نسبت به کشورهایی که در آنها انقلاب رنگی رخ داده است، ایران محمل وقوع انقلاب رنگی نخواهد بود؛ چراکه انقلاب های رنگی در جوامعی رخ داده که از تفاوت های بنیادی با جامعه ایران برخوردار بوده اند.

کشورهای پساکمونیستی که در آنها انقلاب رنگی رخ داده است، جوامعی محسوب می شوند که از ویرانه های فروپاشی نظام کمونیستی و ساختارهای قدیمی و منسوخ آن سر بر آورده اند و هنوز ساختارها و فرآیندهای اجتماعی و سیاسی آنها از دوام و قوام برخوردار نشده است. در ادامه به اختلافات و تمایزات موجود در فضای سیاسی، بازیگران و عوامل خارجی حاضر در ایران و کشورهایی که در آنها انقلاب رنگی روی داده است خواهیم پرداخت.

۱. تفاوت فضای سیاسی ایران

طی سال های گذشته در نظام جمهوری اسلامی ایران برخلاف کشورهایی که در آنها انقلاب رنگی روی داده است، انحصار قدرت وجود نداشته است و قوه مجریه و مقننه از طریق انتخابات توسط مردم انتخاب شده اند. دخالت دادن مردم در روند سیاسی کلان کشور از طریق انتخابات غیرفرمایشی از مهم ترین موانع انحصار قدرت در ساختار جمهوری اسلامی ایران محسوب می شود. احترام به حق مردم در ایفای نقش برای اداره کشور از طریق برگزاری انتخابات مختلف نظیر ریاست جمهوری و مجلس نقش مهمی در توزیع قدرت و اثرگذاری در تمامی سطوح جامعه و امکان منتخب شدن و برگزیده شدن برای همه آحاد جامعه داشته است. بنابراین، برگزاری انتخابات رقابتی با حضور گروه ها و سلیق مختلف سیاسی علاوه بر اینکه یکی از مظاهر مردم سالاری دینی در ایران محسوب می شود، موجب جلوگیری از تمرکز مطلق قدرت در دست افراد و جریان های سیاسی خاص نیز شده است. (ماهپیشانیان، ۱۳۸۸: ۱۰۷)

۲. تفاوت وضعیت احزاب در ایران

احزاب سیاسی ایران نیز با احزاب سیاسی کشورهایی که در آنها انقلاب های رنگی رخ داده است، تفاوت های

زیادی دارند. بر این اساس، مهم‌ترین تفاوت به قدرت بسیج‌کنندگی مردم و توان ائتلاف با سایر احزاب و جنبش‌های اجتماعی باز می‌گردد؛ زیرا در شرایطی که در انقلاب‌های رنگی، احزاب مخالف، از قدرت بسیج‌کنندگی بالا و ظرفیت‌های زیادی برای ائتلاف با سایر احزاب و جنبش‌های اجتماعی برخوردارند، در ایران احزاب به سبب ماهیت تاریخی - اجتماعی و رقابت‌های جناحی، هیچ‌گاه قادر به بسیج مردم و همچنین بهره‌مندی از مزایای ائتلاف با سایر احزاب و جنبش‌های اجتماعی نبوده‌اند.

در واقع، احزاب ایرانی یا به طرز بی‌بدیلی فاقد هرگونه نظام فکری منسجم هستند و یا به‌گونه‌ای کارگزار گرایش‌هایی می‌باشند که در وقت لزوم، به ایفای نقش در هیئت حزبی می‌پردازند. دو عامل مذکور سبب شده تا تکرار احزاب ایرانی، همواره تابعی از ملاحظات تابعی باشد که نتواند به آنها در تأثیرگذاری مستقیم بر جامعه ایرانی نقش ویژه دهد. از این‌رو در توصیف احزاب ایرانی همواره باید قائل به برخی مشخصه‌ها بود که غالب آنها را نسبت به همتایان خود در دیگر کشورهای جهان به‌ویژه کشورهای هم‌سطح ایران، متفاوت می‌سازد. (برزین، ۱۳۷۷: ۲۳۹)

۳. شباهت انقلاب اسلامی به انقلاب رنگی

نظام جمهوری اسلامی برخاسته از انقلابی است که کنش جمعی صورت گرفته در آن بیشترین شباهت را با کنش‌های جمعی معطوف به انقلاب‌های مخملی داشته است. این امر به معنای آن است که علیه چنین نظامی، به سختی می‌توان از شیوه‌ای که خود بر مبنای آن موجودیت یافته و حتی تداوم خود را مدیون همین شیوه‌هاست استفاده کرد. به بیان دیگر، جمهوری اسلامی در زمان استقرار نیز علیه کنش‌های جمعی مخالفان و یا شورش‌های شهری، از همین شیوه استفاده می‌کند و به یک معنا، شیوه‌های مقابله آن مخملین است. در واقع، جمهوری اسلامی از این توانمندی برخوردار است که مقابله و رویارویی با جنبش‌های اجتماعی را در قالب‌های غیرنهادی و اجتماعی کانالیزه و سازماندهی کند. (پورسعید، ۱۳۸۷ الف: ۱۲۹)

در این خصوص باید یادآوری کرد که مخالفان جنبش‌های اجتماعی مانند متحدانشان، هم می‌توانند بازیگران نهادی باشند و هم بازیگران غیرنهادی. در حقیقت اصطلاح پادجنبش^۱، در خصوص این بازیگران غیرنهادی وضع شده است. پادجنبش‌ها در واکنش به موفقیت‌های جنبش‌های اجتماعی ظهور می‌کنند و لذا این دو پدیده در طی دوره بسیج، به وجود یکدیگر وابستگی دارند و در چارچوب چنین رابطه‌ای پرورش می‌یابند. جنبش‌ها و پادجنبش‌ها به ندرت رودرروی یکدیگر قرار می‌گیرند و عمدتاً به تقلید از یکدیگر گرایش دارند و تاکتیک‌ها و عرصه‌های خاص عمل را با تقلید از یکدیگر انتخاب می‌کنند. (دلپورتا و دیانی، ۱۳۸۴: ۳۰۳)

وجود پادجنبش‌های خشن، اغلب بر شانس موفقیت جنبش‌های اجتماعی تأثیر منفی می‌گذارد و جمهوری اسلامی به خوبی قادر است این توانمندی را به نمایش بگذارد. بنابراین مخالفانش نمی‌توانند در میدانی بازی

1. Counter movement.

کنند که او در آن از مزیت نسبی برخوردار است و در این خصوص، بهره‌گیری از راهبرد نامتقارن، نتیجه‌ای عاید آنها نمی‌کند. به عبارت دیگر، هرگاه مخالفان نظام جمهوری اسلامی بخواهند با استفاده از تظاهرات و اعتصابات عمومی خواستار تغییر نظام حاکم شوند در مقابل؛ خود نظام جمهوری اسلامی نیز می‌تواند با بسیج گسترده هوادارانش و با همین شیوه مشروعیت و مقبولیت خویش را به رخ مخالفانش بکشد.

۴. حمایت نکردن از ایده انقلاب مخملی در داخل

دلیل دیگر برای عدم تحقق انقلاب رنگی در ایران به حمایت نکردن نخبگان، احزاب سیاسی و فعالان اجتماعی از برپایی چنین حرکتی باز می‌گردد. به عبارت دیگر، رویکرد انقلاب رنگی در ایران حامی فعالی ندارد و هیچ یک از نخبگان، احزاب و فعالان اجتماعی درصدد برپایی آن نبوده‌اند. (مرادی، ۱۳۸۹: ۲۶۴)

۵. ناتوانی برای بسیج مردم

مشکل دیگر برای برپایی انقلاب رنگی در ایران به ناتوانی احزاب، جریان‌های سیاسی، جنبش‌های دانشجویی، سازمان‌های غیردولتی و ... برای بسیج و سازماندهی توده‌های مردم باز می‌گردد. از این رو حتی اگر نخبگان سیاسی، احزاب سیاسی و جنبش‌های دانشجویی نیز درصدد برپایی یک انقلاب رنگی در ایران باشند، باز هم با موانع و محدودیت‌های خاص خود مواجه هستند. در واقع بسیج و سازماندهی مردم که جزو ضروریات برپایی انقلاب رنگی است، در ایران دست کم با دو مانع عمده مواجه است. نخستین مانع به چگونگی و شیوه بسیج و سازماندهی مردم باز می‌گردد که به منابع مالی و حمایت‌های ابزاری نیازمند است. این در حالی است که هیچ یک از مخالفان نظام جمهوری اسلامی توان انجام چنین کاری را ندارند. مانع دوم برای بسیج مردمی به امکان حضور موافقان نظام باز می‌گردد.

به عبارت دیگر، یک اعتراض خیابانی به شیوه‌های مرسوم در انقلاب‌های رنگی نمی‌تواند در ایران با موفقیت همراه باشد؛ زیرا نیروهای انقلابی و طرفدار نظام جمهوری اسلامی نیز می‌توانند همانند آنها به خیابان‌ها بیایند و از حاکمیت موجود دفاع کنند؛ به خصوص که جمهوری اسلامی در طی این چند دهه همواره با برپایی راهپیمایی‌ها و تظاهرات‌های مختلف در طول ایام مختلف سال نشان داده است که توانایی خوبی در بسیج مردمی و کشاندن طرفداران خود به خیابان‌ها دارد.

۶. قدرتمندتر بودن نظام جمهوری اسلامی

ششمین محدودیت برای برپایی یک انقلاب رنگی در ایران به قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران باز می‌گردد. بر این اساس، ساخت قدرت در ایران با کشورهایی که در آنها انقلاب رنگی روی داده است، کاملاً متفاوت است؛ زیرا نظام جمهوری اسلامی ایران برخلاف کشورهای کمونیستی، از یک سو همه ابزارهای قدرت را در اختیار دارد و از سوی دیگر از نهادهای پایداری تشکیل شده و به همین سبب انعطاف آن در

برابر تغییراتی نظیر انقلاب رنگی، با مقاومت بیشتری توأم خواهد بود. بنابراین، حاکمیت ایران با توجه به ماهیت و ساختار خود دارای توانایی‌ها، فرصت‌ها و سازوکارهایی است که امکان هرگونه انقلاب رنگی را سلب می‌کند. (حاضری و مهدوی، ۱۳۸۸: ۱۹۳ و ۱۹۴)

۷. عدم اتحاد و انسجام مخالفان

هفتمین مانع در راه تحقق یک انقلاب رنگی در ایران به عدم انسجام و اتحاد مخالفان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور باز می‌گردد. بر این اساس، هیچ یک از مخالفان جمهوری اسلامی ایران نمی‌توانند به تنهایی به مقابله با جمهوری اسلامی ایران بپردازند. به علاوه، همبستگی مؤثری میان مخالفان وجود ندارد که بتوانند ماهیت و موجودیت نظام حاکم را به چالش بطلبند. از این رو علی‌رغم آنکه شاید تلاش‌هایی برای جمع کردن مخالفان خارج‌نشین ایران حول یک محور صورت گیرد، ولی آنها فاقد عنصر واحد رهبری هستند. علاوه بر این اپوزیسیون خارج به این دلیل که اسیر اقدامات و تبلیغات سطحی خود هستند، توانایی چندانی برای درک عمیق مسائل ندارند و با واقعیت‌های موجود در جامعه ایران بیگانه هستند. در واقع، آنها قادر به درک آنچه در ایران می‌گذرد نیستند و تنها به مخالفت‌های هیجان‌آمیز با جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. به همین سبب نیز همواره از واقعیت‌های موجود در جامعه ایران فاصله گرفته‌اند و نسبت به نیروها و جریان‌های سیاسی و اجتماعی داخل کشور نیز بیگانه‌تر شده‌اند. (پورسعید، ۱۳۸۷الف: ۱۷۴)

نتیجه

وقوع ناگهانی و پیش‌بینی نشده انقلاب‌هایی در کشورهای تازه استقلال‌یافته از اتحادیه جماهیر شوروی با ظاهر و عملکردی متفاوت از انقلاب‌های شناخته شده پیشین، این بحث جدی را در محافل علمی و سیاسی پیش کشید که آیا امکان تکرار این قبیل انقلاب‌ها در کشورهای دیگر نیز وجود دارد یا خیر؟ از جمله این کشورهای مورد بحث، جمهوری اسلامی ایران بود که به خصوص با طرح تلاش کشورهای غربی برای برپایی انقلاب رنگی در ایران توسط مقامات اطلاعاتی ایران اهمیت این موضوع بیش از پیش آشکار شد. مجموع استدلال‌های مطرح شده در این پژوهش نشان می‌دهد که به دلایل زیر امکان وقوع انقلاب رنگی در ایران وجود ندارد:

۱. تفاوت فضای سیاسی ایران: برخلاف کشورهایی که در آنها انقلاب رنگی پیروز شده است، در ایران انحصار قدرت وجود نداشته است و قوه مجریه و قوه مقننه از طریق انتخابات با رأی مستقیم مردم انتخاب شده‌اند.
۲. تفاوت وضعیت احزاب در ایران: احزاب ایرانی فاقد قدرت بسیج کنندگی مردم و توان ائتلاف با سایر احزاب و جنبش‌های اجتماعی هستند و به همین سبب از ایفای نقش مؤثر در فرایند انقلاب رنگی ناتوانند.
۳. شباهت انقلاب اسلامی به انقلاب رنگی: در طی دوران مبارزات انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷

استفاده از تظاهرات مسالمت آمیز و اعتصاب‌های فلج‌کننده شیوه غالب مخالفت با رژیم پهلوی بود و جز در روزهای پایانی منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی، انقلابیان کمتر از شیوه‌های خشونت‌آمیز استفاده کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز این شیوه تظاهرات عمومی تبدیل به یکی از قالب‌های اعلام حمایت و پشتیبانی از نظام حاکم شد؛ لذا تجربه نظام جمهوری اسلامی در استفاده از تظاهرات مسالمت آمیز و سراسری برای اعلام حمایت مردم از آن مانع می‌شود که مخالفانش بتوانند با استفاده از شیوه معمول انقلاب‌های رنگی (تظاهرات بدون خشونت) اقدام به سرنگونی نظام جمهوری اسلامی کنند؛ چراکه دولتمردان جمهوری اسلامی خود بارها تظاهرات عمومی بدون خشونت به راه انداخته‌اند.

۴. حمایت نکردن از ایده انقلاب رنگی در داخل: رویکرد انقلاب رنگی در ایران حامی فعالی ندارد و هیچ یک از نخبگان، احزاب و فعالان اجتماعی تأثیرگذار در صدد برپایی آن نبوده‌اند.

۵. ناتوانی برای بسیج مردم: بسیج و سازماندهی مردم که جزو ضروریات برپایی انقلاب رنگی است، در ایران با دو مانع عمده مواجه است: نخست، عدم توان مالی و امکاناتی مخالفان نظام و دوم عدم توفیق اعتراض خیابانی به شکل مرسوم در سایر کشورها در ایران؛ چون موافقان نظام هم دقیقاً با همان شیوه می‌توانند دست به بسیج بزنند.

۶. قدرتمندتر بودن نظام سیاسی: نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران برخلاف نظام‌های سرنگون شده در جریان انقلاب‌های رنگی دارای قدرت و نهادمندی بیشتری است و توانایی‌های به مراتب بیشتری دارد.

منابع و مآخذ

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله، ۱۳۸۷، «گرجستان از انقلاب تا جنگ با روسیه»، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال اول، شماره دوم.
۲. احمدی لفورکی، بهزاد، ۱۳۸۳، راهنمای منطقه خزر و کشورهای آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، تهران، مؤسسه ابرار معاصر تهران.
۳. برزین، سعید، ۱۳۷۷، جناح‌بندی سیاسی در ایران از دهه ۶۰ تا خرداد ۷۶، تهران، نشر مرکز.
۴. پورسعید، فرزاد، ۱۳۸۷ الف، انقلاب رنگی و جمهوری اسلامی ایران: تحلیل‌ها و تخمین‌ها، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۵. _____، ۱۳۸۷ ب، «امکان و امتناع انقلاب رنگی در جامعه ایرانی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷، شماره مسلسل ۳۹.
۶. حاضری، علی‌محمد و جعفر مهدوی، ۱۳۸۸، «شیخ انقلاب مخملی در ایران»، مجله دانشنامه علوم اجتماعی، دوره ۱، شماره ۲.

۷. خلیلی، محسن، ۱۳۸۷، «پیوند نظریه ورشکستگی دولت‌های ناکام با دومینوی انقلاب‌های رنگی در منطقه اوراسیا»، در *ایران و مطالعات منطقه‌ای: آسیای مرکزی*، تهران، انتشارات مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۸. دلاپورتا، دوناتلا و ماریو دیانی، ۱۳۸۴، *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران، کویر.
۹. ژولدیز، بیک ابوالکازین و آلکس دانیلویچ، ۱۳۸۴، «انقلاب‌های رنگین: عمل و انگیزه‌های واقعی»، ترجمه سعید نقی‌زاده، *مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۴، شماره ۵۱.
۱۰. ساجدوا، گلشن، ۱۳۸۴، «تغییر رژیم از طریق انقلاب‌های رنگی»، ترجمه سعیده موسوی، *مجله آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۵۱.
۱۱. عسگری، حسن، ۱۳۸۴ الف، «انقلاب رز گرجستان: دستاوردها و ناکامی‌های دولت جدید»، *مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، شماره ۴۹.
۱۲. _____، ۱۳۸۴ ب، «بازیگران خارجی در انقلاب‌های رنگی: مورد انقلاب رنگی گرجستان»، *مجله مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز*، سال ۱۴، شماره ۵۱.
۱۳. کولایی، الهه، ۱۳۸۴، *افسانه انقلاب‌های رنگی*، تهران، مؤسسه ابرار معاصر.
۱۴. ماه‌پیشانیان، مهسا، ۱۳۸۸، «بررسی انقلاب‌های رنگی از منظر پدیده سرایت»، *عملیات روانی*، سال ۶، شماره ۲۲.
۱۵. مرادی، عبدالله، ۱۳۸۹، *ایران گرجستان نیست!*، تهران، درک نو.
۱۶. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۸۶، «انقلاب‌های رنگی در آسیای مرکزی و قفقاز و تمایز آنها از انقلاب‌های واقعی»، *فصلنامه سیاست*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، شماره ۴.





پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی